

جایگاه اصل حمایت از مستضعفان و مظلومان در روابط خارجی دولت اسلامی

حسین ارجینی*

چکیده

از دیدگاه اسلام، قدرت و حکومت، وسیله‌ای برای تأمین عدالت و نفی ظلم است، از این رو دولت اسلامی باید بر اساس ملاک عدالت و نفی ظلم، روابط خارجی خود را با دولت‌ها و ملت‌ها تنظیم کند و حمایت از مظلومان و مستضعفان را از اصول سیاست خارجی قلمداد کند. در تبیین مبانی دینی این مسأله، با نگاهی به آیات و روایات متعدد در این زمینه، می‌توان به اهمیت و جایگاه ویژه این اصل در روابط خارجی دولت اسلامی پی برد. همچنین توجه به مسلمانان از اولویت برخوردار است و اصل نفی سبیل نیز در این زمینه مطرح است که بر عدم سیطره کفار بر مسلمانان دلالت دارد. جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد قانون اساسی بر حمایت از مستضعفان و مظلومان تأکید و آن را مطرح کرده است و امام خمینی + نیز یکی از اصول مسلم سیاست خارجی و بهترین راه مقابله با مستکبرین عالم را تشکیل جبهه مستضعفین می‌دانند.

واژگان کلیدی

مستضعفان، مظلومان، مبانی دینی، تألیف قلوب، نفی سلطه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی.

*. دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۹ پذیرش نهایی: ۸۹/۲/۱۶

مقدمه

دولت اسلامی با توجه به آرمان‌های جهانی اسلام و همگانی بودن آن «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^۱ (سبأ: ۲۸) و نیز گسترش ارتباطات در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نمی‌تواند خود را در یک محدوده جغرافیایی خاص محصور کند، بلکه باید بر اساس آموزه‌های دینی و نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی، با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد و در پرتو روابط بین‌المللی، پیام الهی را به گوش جهانیان برساند.

روابط خارجی دولت اسلامی بر اساس عدالت است و این اصل اقتضا دارد تا دولت اسلامی با دولت‌ها و ملت‌های دیگر که روابط خود را بر پایه عدالت و عدم ظلم و تعدی قرار داده‌اند، روابطی مسالمت‌آمیز داشته باشد. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۲ (ممتحنه: ۸) اما اسلام به دولت اسلامی و مسلمانان اجازه می‌دهد در برابر ظلم و تعدی گروه‌ها و دولت‌هایی که مبنای روابط خارجی آنها، روابطی خصمانه و ظالمانه باشد، بایستند. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^۳ (حج: ۳۹) و حق ندارند روابط دوستانه‌ای با متجاوزین داشته باشند. (ممتحنه: ۹)

مهمترین پرسشی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است، این است که: آیا حمایت از مستضعفان و مظلومان از اصول روابط خارجی دولت اسلامی است؟ و از منظر فقه سیاسی شیعه، مبنای این اصل چیست؟ به عبارت دیگر، در منابع دینی چه تبیینی درباره دفاع از مظلومان و مستضعفان وجود دارد؟ و پرسش پایانی این که حمایت از مستضعفان و مظلومان

۱. ما تورا جز بشارتگر و هشداردهنده‌ای برای تمام مردم، نفرستادیم.

۲. خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خداوند دادگران را دوست دارد.

۳. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا به پیروزی آنان سخت تواناست.

در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی دارد؟ از اصول روابط خارجی دولت اسلامی، مقابله با ظلم و تجاوز و دفاع از مظلومین است. این اصل، اختصاصی به مسلمانان ندارد و شامل همه مظلومین و مستضعفین می‌شود. دولت اسلامی در روابط خارجی از ابزار مالی نیز استفاده می‌کند که در فقه، عنوان «تألیف قلوب» دارد. دولت اسلامی می‌تواند بخشی از زکات را برای تألیف قلوب اختصاص دهد که در حقیقت برای رفع استضعاف فکری و تمایل غیرمسلمانان به اسلام و حتی برای تقویت اسلام و ایمان، به مسلمانان نیز قابل پرداخت است. البته، اصل دیگری نیز در روابط خارجی دولت اسلامی با عنوان «نفی سلطه کفار بر مسلمانان» وجود دارد که در اصطلاح فقه شیعه، «اصل نفی سبیل» گفته می‌شود. این اصل، اختصاص به مسلمانان دارد و برای جلوگیری از سلطه کفار بر مسلمانان می‌باشد که یکی از مصادیق ظلم است و مقابله با آن ضرورت دارد. در این پژوهش، پس از تبیین هدف حکومت در اسلام به تبیین مبانی دینی حمایت از مستضعفان و مظلومان خواهیم پرداخت که شامل: حمایت از مستضعفان و مظلومان از منظر قرآن و روایات و تألیف قلوب، ابزاری برای رفع استضعاف فکری و حمایت از مظلومان و مقابله با سلطه‌جویی بر مسلمانان می‌باشد. در پایان نیز به انعکاس این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان نمونه‌ای از دولت اسلامی خواهیم پرداخت.

هدف حکومت در اسلام

از دیدگاه اسلام، حکومت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای تأمین عدالت و نفی ظلم است؛ هنگامی که به حضرت امیر × اصرار می‌کنند تا حکومت را بپذیرد، ایشان می‌فرماید:

أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَتَّعَرُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لِأَتَقِيَتْ حُبْلَاهَا عَلَى غَارِبِهَا. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

۱. سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گردآمدن یاران، حجت

علی × درباره ظلمی که از سوی لشکر معاویه به یک زن مسلمان و زن غیرمسلمانی که تحت حمایت دولت اسلامی شده بود، می‌فرماید:

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهَ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهَ عِنْدِي جَدِيرًا.^۱
(نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

جلوگیری از ظلم و گسترش عدالت، از وظایف دولت اسلامی است و برای تحقق این امر، حاکم اسلامی باید از حد بالایی از عدالت برخوردار باشد؛

وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَخَتَ أَفْلَاكُهَا عَلَى أَنْ أَغْصَى اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أُسْلِبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ.^۲ (همان، خطبه ۲۱۵)

بنابراین، حکومت و قدرت در اسلام برای ظلم و ستم به دیگران نیست، بلکه برای مبارزه با ظلم و گسترش عدالت است؛ با توجه به تأکید روایات بر نفی ظلم و گسترش عدالت و این که آرمان اسلام، تشکیل حکومت عدل جهانی است، دولت اسلامی باید در این امر پیشرو بوده و و آن را از اصول مسلم روابط خارجی دولت اسلامی قرار دهد. آخرین ذخیره الهی نیز به حمایت از مستضعفان قیام خواهد کرد و بر اساس وعده قرآن: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ (قصص: ۵)، آن حضرت با تکیه بر همین گروه‌ها، جهان آکنده از ظلم و جور را پر از عدل و داد خواهد کرد.

را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستم‌کاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسار حکومت را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم.

۱. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد، بلکه مرگ را سزاوارتر است.

۲. به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم را و هر چه در زیر آسمان است به من دهند تا نافرمانی خدا کنم، آن قدر که پوست جوی را از مورچه‌ای بگیرم، نپذیرم.

۳. و خواستیم به کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

مبانی دینی حمایت از مستضعفان و مظلومان

۱. حمایت از مستضعفان و مظلومان از منظر قرآن

الف) طلب یاری از سوی مظلوم

قرآن، کمک‌خواستن را حق هر مظلومی می‌داند و ظالمان را نیز به عذاب اخروی بیم می‌دهد؛ «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۱ (شعراء: ۲۲۷) کسانی که مورد ستم واقع می‌شوند، اگر قدرت مقابله با ظالم را نداشته باشند این حق را دارند که طلب یاری کنند (شوری: ۳۹) و به سبب طلب یاری، نکوهشی بر آنها نیست.

وَلَمَنْ أَنْصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.^۲ (شوری: ۴۱ و ۴۲)

«انتصار»، به معنای طلب یاری است و مقاومت در برابر ظلم و دفع آن نسبت به کسی که قدرت دارد، از واجباتی است که فطرت انسانی به آن گواهی می‌دهد. (طباطبایی، المیزان، ج ۸: ۶۴)

در برابر طلب یاری مظلوم، دیگران وظیفه دارند تا او را یاری کنند؛ چرا که یاری‌طلبیدن بدون یاری‌رساندن، بیهوده است. در حقیقت، هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد برآوردن است و هم مؤمنان موظف به پاسخ‌گویی به او هستند. (جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۰: ۴۶۴) البته، در یاری‌کردن بر طبق آیه ۴۰ سوره شوری؛ «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»^۳، نباید از مسیر عدالت خارج شوند و به انتقام‌جویی و تجاوز روی آورند. (همان: ۴۶۵)

۱. و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری خواسته‌اند و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت.

۲. و هر که پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] به ایشان نیست. راه [نکوهش] تنها به کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند، آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.

۳. و جزای بدی، مانند آن، بدی است.

مظلوم، حق دارد بدی‌های دیگران را نسبت به خود بازگو کند؛ «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا».^۱ (نساء: ۱۴۸) پس حق مظلوم است که در برابر ظلم ظالم، فریاد برآورد و طلب یاری کند.

البته، همیشه برای کمک به مظلوم، نیازی به طلب یاری از سوی او نیست، چه بسا او چنان به استضعاف کشیده شده باشد که جرأت هرگونه دانستن، تحقیق و درخواست کمک را از خود سلب کرده باشد. (حقیقت، مسئولیت‌های فراملی: ۳۳۸)

ب) حمایت دولت اسلامی از مستضعفان و مظلومان

حمایت از مستضعفان و مظلومان از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی است. دولت اسلامی، تنها در قبال مردم تحت حاکمیت خود مسئول نیست تا در صورت تجاوز دشمن به آنها در صدد دفاع باشد، بلکه علاوه بر آنها، در دفاع از امت اسلامی و حتی تمام مستضعفان جهان مسئولیت دارد. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسانها شده است و ما قدرت داریم آن انسانهای دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند، نجات بدهیم. اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرایلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلمها نسبت به آنها مرتکب شده، ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله، جایز، بلکه واجب است. (مطهری، جهاد: ۲۹)

برخی از آیات، مسئولیت دولت اسلامی نسبت به مسلمانانی را که به دارالاسلام

۱. خداوند بانک برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که به او ستم رفته باشد، و خدا شنوای داناست.

هجرت نکردند، اینگونه بیان می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَصْرَوْكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱ (انفال: ۷۲)

این آیه، ولایت بین مؤمنین مهاجر و غیرمهاجرین را نفی می‌کند مگر ولایت نصرت، البته به شرط این که بین آنها و گروه متجاوز میثاقی نباشد. (طباطبایی، همان، ج ۹: ۱۴۵) بنابراین، مسلمانانی که تحت سیطره حاکمان ظلم و جور هستند، اگرچه قدرت مهاجرت هم داشته باشند، ولی مهاجرت نکنند، در صورت طلب یاری، بر دولت اسلامی و همه مسلمانان لازم است که به ندای آنها پاسخ دهند مگر این که بین دولت اسلامی و آن دولت، پیمانی باشد که باید به آن پیمان متعهد بماند؛ در پایان آیه، برای رعایت مسئولیت‌ها و دقت در انجام آن می‌فرماید: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». (جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۷: ۲۵۷)

جهادی که در اسلام تشریح شده، برای به‌دست آوردن مال، مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست، برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نیز نمی‌باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان است. (همان، ج ۴: ۱۰) از این‌رو، قرآن برای تشویق مؤمنان برای جهاد می‌فرماید: «هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد». (نساء: ۷۴)

قرآن در آیه‌ای دیگر در دفاع از مستضعفین می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^۲. (نساء: ۷۵)

۱. و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ‌گونه خوبشوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند؛ و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان به شما [واجب] است، مگر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.
۲. و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانا که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرارده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما.

در این آیه، دفاع از مستضعفین مطرح شده که در حقیقت حکمی است که فطرت انسانی آنرا واجب می‌داند. (طباطبایی، همان، ج ۴: ۴۳۲) هدف از این جهاد نیز الهی است، لذا آنرا به «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مقید می‌کند و در آیه بعدی نیز می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند، در راه خدا جهاد می‌کنند و به عکس، کفار و حاکمان زر و زور در راه طاغوت جنگ می‌کنند.» (نساء: ۷۶) از منظر قرآن، حتی اگر دو گروه مسلمان به درگیری با هم بپردازند و یک گروه در صدد ظلم باشد، وظیفه مسلمانان است تا با گروه یا دولت متجاوز برخورد کنند.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَا إِيَّاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا بِالْعَدْلِ وَالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.^۱ (حجرات: ۹)

و در آیه بعد می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».^۲ (حجرات: ۱۰) آنچه بر این اخوت مترتب می‌شود این است که دوستی، صلح، همکاری و وحدت، اصل در بین مسلمانان می‌باشد. (سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶: ۳۳۴۳)

ج) نصرت الهی

خداوند در قرآن وعده یاری به کسانی که در راه او قیام کنند، داده است؛ «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۳ (حج: ۴۰ و نیز: توبه: ۱۴؛ حج: ۶۰) و این نصرت الهی شامل پیامبران و همچنین مؤمنان می‌شود؛ «إِنَّا لَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ».^۴ (غافر: ۵۱)

۱. و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.
۲. همانا مؤمنان برادرند.
۳. و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد؛ چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.
۴. در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که به ایمان گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعاً یاری می‌کنیم.

این سنت الهی در مورد همه انبیا بوده و قرآن در داستان‌های مختلفی که از آنها نقل می‌کند، به این امدادهای الهی در برابر طاغوت‌ها اشاره می‌کند و خطاب به پیامبر اسلام | می‌فرماید: «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا»^۱ (فتح: ۳)

نصرت نهایی شامل مستضعفان می‌شود و قرآن با وعده‌ای که می‌دهد، نقطه امید در دل تمام آنها به وجود می‌آورد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ (قصص: ۵) با تحقق این وعده الهی، تمام مستضعفان نجات می‌یابند و علاوه بر آن، حاکمان و وارثان الهی بر روی زمین خواهند بود.

۲. حمایت از مستضعفان و مظلومان از منظر سنت

عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی از اهداف حکومت اسلامی است و منابع روایی تأکید بسیاری بر آن دارند. امیرمؤمنان در وصیتش به امام حسن × و امام حسین × می‌فرماید: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا، وَ لِمُظْلَمٍ عَوْنًا»^۳ (نهج البلاغه: نامه ۴۷)

در بسیاری از روایات به ارتباط مسلمانان، اطلاع آنها از اوضاع یکدیگر و کمک به همدیگر، تأکید شده است. پیامبر | می‌فرماید: «مسلمان، برادر مسلمان است، به او ظلم روا نمی‌دارد و دست از یاریش بر نمی‌دارد و در برابر حوادث، او را تنها نمی‌گذارد.» (الفیض الکاشانی، المحجّة البيضاء، ج ۳: ۳۳۲) و در روایت زیبای دیگری، امام صادق × می‌فرماید: «المؤمن اخو المؤمن كالجسد الواحد ان اشتكى شيئاً منه وجد ألم في سائر جسده»^۴ (همان: ۳۵۷) حتی اگر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگری که از او طلب یاری می‌کند، بی‌تفاوت باشد،

۱. و خدا تو را به نصرتی ارجمند یاری کند.

۲. و خواستیم به کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

۳. همیشه دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

۴. مؤمنان همانند یک تن می‌باشند که اگر عضوی از آن به درد آید، دگر عضوها را نماند قرار.

مسلمان نیست. روایات بسیاری وجود دارد که در این تحقیق، مجالی برای پرداختن به آنها نیست. (الکلینی، الکافی، ج ۲: ۱۶۵ - ۱۶۸)

دولت اسلامی نسبت به تمام مسلمانان مسئولیت دارد و باید تلاش کند تا بر پایه عدالت، بین تمام گروه‌ها و کشورهای مسلمان، صلح و همزیستی و برادری دینی حاکم شود و با همکاری تمام کشورهای مسلمان، این وعده الهی در قرآن: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۱ (انبیاء: ۹۲) که تشکیل «امت واحده» است، تحقق یابد.

مسئولیت دولت اسلامی تنها در قبال مردم تحت حاکمیت خود نیست، بلکه نسبت به تمام مسلمانان و مستضعفان وظیفه دارد؛ پیامبر اسلام فرموده‌اند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فُلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲ (الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵: ۱۴۱) یاری نکردن مظلومی که طلب یاری می‌کند، به حدی از نظر اسلام نکوهش شده است که اگر مسلمانی به یاری چنین مظلومی نشتابد، دین‌داری او زیر سؤال می‌رود.

پیامبر ا و عده‌ای از اهل مکه، قبل از اسلام سوگند یاد کردند که برای دفاع از مظلوم در برابر ظالم ید واحد باشند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند که قریش آن‌را پیمان «حلف الفضول» نام نهادند. پس از ظهور اسلام، رسول اکرم ا درباره این پیمان فرمودند: «لقد شهدت فی دار عبدالله بن جدعان حلفاً ما أحب أن لی به حمر النعم، ولو دعیت به فی الاسلام لاجبت»^۳ (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱: ۱۴۱ و ۱۴۲) «لا یزیده الاسلام إلا شدة» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۵: ۲۲۵) این پیمان در نزد پیامبر ا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که ایشان می‌فرمایند: «اگر در زمان اسلام هم مرا به آن دعوت کنند، اجابت

۱. این است امت شما امتی یگانه، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.

۲. پس اگر مسلمانی صدای استغاثه فردی را بشنود که از او طلب یاری می‌کند و او را یاری نکند، مسلمان نیست.

۳. به درستی که در خانه عبدالله بن جدعان، شاهد پیمانی بودم که آن‌را با شتران سرخ‌موی عوض نمی‌کنم و اگر در اسلام به آن دعوت می‌شدم حتماً می‌پذیرفتم.

می‌کنم و اسلام نیز بر شدت و اهمیت آن افزوده است.»

۳. تألیف قلوب، ابزاری برای رفع استضعاف فکری و حمایت از مظلومان

دولت اسلامی برای رفع استضعاف فکری و حمایت از مظلومان می‌تواند از بخشی از زکات به‌عنوان سهم «المؤلفة قلوبهم» استفاده کند. تألیف قلوب، به‌معنای ایجاد محبت در دل‌ها و به هم نزدیک کردن دل‌ها است. در کتاب مجمع‌البحرین نیز «المؤلفة قلوبهم» به کسانی اطلاق شده که دل‌هایشان با محبت و احسان جذب می‌شود. (الطریحی، مجمع‌البحرین، ج ۵: ۲۶)

تألیف قلوب در آیاتی از قرآن کریم آمده است، (آل عمران: ۱۰۳؛ انفال: ۶۳) اما آیه‌ای که برای این بحث به آن استدلال شده، آیه اصناف صدقات است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.^۱ (توبه: ۶۰)

این آیه یکی از موارد مصرف زکات را، سهم «المؤلفة قلوبهم» می‌داند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده‌اند:

المؤلفة قلوبهم: کسانی هستند که با پرداخت سهمی از زکات به آنها دل آنها را بدست می‌آورند تا اسلام بیاورند یا به کمک آنها دشمن دفع شود یا از آنها برای برآوردن حاجات دین کمک گرفته شود. (طباطبایی، همان، ج ۹: ۳۲۱)

از نظر مرحوم علامه، سهم تألیف قلوب برای جذب کفار به اسلام، دفع دشمنان، یا کمک گرفتن در سایر نیازهای دینی از آنان است. این سهم، مخصوص زمان رسول اکرم | و

۱. صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به‌دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به‌عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است.

یا حضور ائمه اطهار^ع نیست، بلکه در هر زمان، باید سهمی از زکات را به این امر اختصاص داد. (همان: ۳۲۴)

در روایات نیز به تألیف قلوب پرداخته شده است. (کلینی، الکافی، ج ۲: ۴۱۰ - ۴۱۳) در روایت آمده است:

زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ، قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَخَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاءُ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ فَأَمَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - نَبِيَّهُ أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَالْعَطَاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلَامُهُمْ وَيُثْبِتُوا عَلَى دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَآقَرُوا بِهِ»^۱. (همان: ۴۱۰)

این روایت، مورد تألیف قلوب را برای مسلمانان ضعیف‌العقیده ذکر می‌کند؛ چون به‌طور صریح در روایت آمده است که آنها شهادت به وحدانیت و رسالت پیامبر ا می‌دهند ولی در برخی مسایل شک دارند و به آنها سهمی از زکات داده می‌شود تا اسلامشان تثبیت شود. صاحب جواهر در استناد به روایتی از امام صادق^ع که در ضمن آن فرموده «سهم المؤلَّفة عام»، چنین برداشت می‌کند که مراد از «عموم» در روایت، این است که شامل کفار برای جذب به اسلام و استفاده در جهاد و نیز مسلمانان ضعیف‌العقیده می‌شود و علاوه بر آن، حتی شیعیانی را که ایمان ضعیفی دارند نیز، در برمی‌گیرد. (النجفی، جواهرالکلام، ج ۵: ۳۴۱)

فقها، اقوال مختلفی در مورد اینکه تألیف قلوب شامل چه کسانی می‌شود، ارایه کرده‌اند؛ از نظر بعضی فقها، این سهم از زکات به کفار داده می‌شود تا در کنار مسلمانان بجنگند، (المفید،

۱. زراره از امام باقر^ع درباره قول خداوند: «تألیف قلوب شدگان»، سؤال می‌کند و امام در جواب می‌فرماید: آنها قومی هستند که اعتقاد به وحدانیت خداوند دارند و غیرخداوند را عبادت نمی‌کنند و شهادت دادند که خدایی جز خداوند وجود ندارد و اینکه محمد ا رسول اوست اما در عین حال در بعضی از مطالب که پیامبر آورده شک دارند. خداوند عزوجل، به پیامبرش امر فرمود تا با مال و عطایی دل آنها را به‌دست آورد تا اسلام آنها نیکو شود و در دینی که در آن داخل شدند ثابت بمانند و به آن اقرار کنند.

المقنعة: ۲۴۱؛ الطوسی، النهاية: ۱۸۵؛ الحلبي، غنية: ۱۲۳؛ مرواريد، سلسلة الينابيع الفقهية، ج ۵؛ ۱۲۰) اما از نظر عده‌ای دیگر، علاوه بر آن، به منظور جذب کفار به اسلام نیز، سهمی از زکات به آنها داده می‌شود. (الکرکی، جامع المقاصد، ج ۳: ۳۱) برخی از فقها نیز سهم «المؤلفة قلوبهم» را عام می‌دانند که علاوه بر کفار، شامل مسلمانان ضعیف‌العقیده نیز می‌شود تا با پرداخت سهمی از زکات، بیشتر به اسلام جذب شوند. (النجفی، همان، ج ۵: ۳۴۱؛ طباطبائی، همان، ج ۹: ۳۲۱)

صاحب جواهر، در جمع‌بندی دیدگاه فقها می‌نویسد:

تحقیق مطلب بعد از تأمل کامل در کلمات اصحاب و اخبار وارده در این باب و اجماع و نفی خلاف، این است که تألیف قلوب عام است؛ هم شامل کفار می‌شود برای جذب آنها برای جهاد و اسلام و هم شامل مسلمانان ضعیف‌العقیده می‌شود. (النجفی، همان، ج ۵: ۳۴۱)

امام خمینی + درباره سهم «المؤلفة قلوبهم» بر این نظر هستند که:

آنان عبارتند از کافرهایی که هدف آن است که به جهاد کردن (برای اسلام) و یا به دین اسلام مایل شوند. و مسلمانانی که عقایدشان ضعیف است که به خاطر به دست آوردن دلشان به آنها زکات داده می‌شود و ظاهر آن است که این گروه (نیز) در این زمان ساقط نشده است. (تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۳۸۱)

بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند با برنامه‌ریزی مناسب در زمینه واجبات مالی که به عهده مسلمانان است، مقداری از آن را برای مستضعفین و مظلومین هزینه کند و همان گونه که در کتاب‌های فقهی آمده، پرداخت سهمی از زکات به عنوان «تألیف قلوب»، شامل کفار و حتی مسلمانان ضعیف‌العقیده می‌شود که برای گرایش کفار به اسلام و یا تقویت عقیده مسلمانان انجام می‌پذیرد. البته، سهم «المؤلفة قلوبهم»، علاوه بر دو مورد مذکور در راستای تمایل کفار

برای جهاد در کنار مسلمانان نیز هزینه می‌شود؛ زیرا یکی از اهداف جهاد در اسلام، از بین بردن حاکمیت‌های ظالم و آزادی مظلومین از سیطره و حاکمیت آنان است.

۴. مقابله با سلطه‌جویی بر مسلمانان

سلطه‌جویی، یکی از مصادیق ظلم است که مقابله با آن از سوی دولت اسلامی ضروری است. حفظ عزت مسلمانان و نفی سلطه در روابط مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی از اصول روابط خارجی دولت اسلامی است.

در عرصه بین‌الملل، برخی از گروه‌ها و دولت‌های کفار از هر موقعیتی برای جلوگیری از نشر اسلام و تهدید کیان اسلامی استفاده می‌کنند که آیات بسیاری به این مطلب اشاره دارند. (بقره: ۱۰۹؛ آل عمران: ۱۱۸، ۱۰۵، ۱۴۹، ۱۵۰؛ نساء: ۱۴۴؛ مائده: ۱۳، ۵۱، ۵۲، ۵۷؛ توبه: ۸) کفار نمی‌خواهند خیری به مسلمانان برسد: «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ»^۱ (بقره: ۱۰۵) و اگر خیری به مسلمانان برسد ناراحت می‌شوند، اما اگر حادثه ناگواری برای مسلمانان رخ دهد، اظهار شادمانی می‌کنند: «إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا»^۲ (آل عمران: ۱۲۰) به همین دلیل، قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند تا اسرار خود را به غیرمسلمانان نگویند؛ زیرا آنها از هرگونه شر و فسادى درباره مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند و دوست دارند مسلمانان همیشه در رنج باشند، نشانه‌های دشمنی در کلامشان آشکار است و کینه‌ای که در دل دارند، بیشتر است. (آل عمران: ۱۸) کینه و دشمنی زبانی کفار در صورتی است که قدرتی نداشته باشند، اما اگر قدرت‌یابند هیچ ملاحظه‌ای نسبت به مسلمانان نمی‌کنند:

۱. نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده‌اند و نه مشرکان [هیچ کدام] دوست نمی‌دارند خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید.

۲. اگر به شما خوشی رسد آنان را بدحال می‌کند و اگر به شما گزندى رسد بدان شاد می‌شوند.

جایگاه اصل حمایت از مستضعفان و مظلومان در ... □ ۸۵

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ
وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ.^۱ (توبه: ۸)

قرآن نیز به دلیل دشمنی‌های کفار به مسلمانان دستور می‌دهد تا همیشه آماده باشند و نیروی‌های خود را تقویت کنند:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ
دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا
تُظْلَمُونَ.^۲ (انفال: ۶۰)

با آمادگی مسلمانان، دشمن دیگر جرأت حمله به کیان اسلامی را نخواهد داشت. پیام این آیه به تمام مسلمانان این است که تولید قدرت در کشورهای اسلامی، ضامن حفظ عزت و استقلال دنیای اسلام است.

دولت اسلامی در روابط خارجی خویش باید به شکلی عمل کند که عزت مسلمانان حفظ شود و از سلطهٔ اجانب بر کیان اسلامی جلوگیری کند. این اصل در فقه اسلامی تحت عنوان «قاعدهٔ نفی سبیل» آمده است.

قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».^۳ (نساء: ۱۴۱) علت نفی سبیل، علاوه بر احترام مؤمنین، یک جنبهٔ سیاسی نیز دارد و آن:

لزوم خروج از سلطه کفار به هر وسیله ممکنه می‌باشد؛ زیرا تسلط کفار به مسلمانان و بر سرزمین‌های آنها از سوی خداوند نیست؛ زیرا خداوند بر کافران،

۱. چگونه [برای آنان عهدهی است] با اینکه اگر به شما دست یابند، درباره شما نه خویشتاوندی را مراعات می‌کنند و نه تعهدی را، شما را با زبانشان راضی می‌کنند و حال آن‌که دل‌هایشان امتناع می‌ورزد و بیشترشان منحرفند.
۲. و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر چیزی را در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و به شما ستم نخواهد رفت.
۳. خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

سبیل و سلطه‌ای به مسلمانان قرار نداده است.» (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲: ۵۴۳)

با توجه به این نکته که در این آیه، تسلط کفار بر مسلمانان با حرف «لن» نفی شده است و در ادبیات عرب، «لن» برای نفی ابد استعمال می‌شود، بنابراین در تمام زمان‌ها از لحاظ تشریحی، کفار راه نفوذ و تسلط بر مسلمین را ندارند و فقه و حقوق بین‌الملل اسلامی نیز هیچ‌گونه راه تسلطی را برای کفار باز نکرده است. (شکوری، فقه سیاسی اسلام، ج ۲: ۳۹۰)

بنابراین، از آیه شریفه می‌توان استفاده کرد که خدای متعال به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که کافر بر مسلمان تسلط پیدا کند. این مطلب، هم در زمینه‌های فردی و هم در زمینه‌های اجتماعی مطرح شده و تا سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم است. (مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی: ۵۱ و ۵۵) از این‌رو، هر پیمان و قراردادی که دولت اسلامی در روابط خارجی منعقد می‌کند، باید بر اساس حفظ عزت و استقلال کشور اسلامی و مسلمانان و نفی سلطه کفار باشد؛ چراکه عزت برای خداوند و از آن اسلام و مسلمانان است؛ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)

فقه‌ها، برای اثبات قاعده «نفی سبیل» به حدیثی از پیامبر ا استناد کردند که فرموده‌اند: «اَلْاِسْلَامُ يَعْلوُ وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»^۱ (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴: ۳۳۴) در این روایت، پیامبر ا در مقام تشریح و قانون‌گذاری است و نمی‌خواهد از یک امر واقعی خبر دهد؛ این روایت یک جنبه ایجابی دارد که می‌فرماید: «الاسلام يعلو»؛ یعنی باید قوانینی که تشریح می‌شود، باعث سرافرازی دین اسلام باشد و جنبه سلبی روایت می‌گوید: «ولا يعلى عليه»؛ یعنی قوانینی که سلطه کفار بر مسلمانان را در پی داشته باشد، مشروعیت ندارد. (بجنوردی، القواعد الفقهية: ۲۲۸ - ۲۳۱)

۱. و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

برخی از فقها نفی سلطه کفار بر مسلمان را اجماعی می‌دانند. در کتاب «العناوین الفقهیه» آمده است:

اجماع محصل قطعی که از تتبع کلمات فقها بدست می‌آید این است که آنها به عدم وجود سلطه کافر بر مسلمان توافق دارند و این مطلب را از مسلمات شمردند و این مطلب، کاشف از رضایت و حکم شارع به آنها می‌باشد. دوم اجماع‌های منقوله به حد استفاضه بلکه تواتر از اصحاب کما اینکه به متتبع مخفی نیست به این مطلب است که به شهرت عظیم که به حد ضرورت می‌رسد، تأیید شده است. (الحسینی المراغی، العناوین الفقهیه، ج ۲، ۳۵۲)

هم اجماع محصل که کاشف از رضایت شارع است و هم اجماع منقول که مؤید به شهرت است، بر نفی سلطه کفار بر مسلمان وجود دارد.

برخی از فقها، در صدد بیان دلیل عقلی برای نفی سلطه کفار بر مسلمانان هستند و چنین استدلال می‌کنند که خداوند، عزت مؤمنین را در کنار عزت خود و رسولش قرار داده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ (منافقون: ۸) از این رو، امکان ندارد شارع، احکامی را تشریح کند که سبب ذلت و پستی مسلمانان شود، بلکه لازمه این دین مقدس آن است که تمامی احکام آن در جهت عزت مسلمانان باشد. به مناسبت حکم و موضوع، قطع پیدا می‌کنیم که اسلام در مقام قانون‌گذاری، نمی‌تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کفار و ذلت مسلمانان شود. دولت اسلامی نیز نمی‌تواند پیمان و تعهدی را که بر خلاف عزت و استقلال مسلمانان است، منعقد کند. از نظر صاحب کتاب «القواعد الفقهیه»، این دلیل از دلایل گذشته قوی‌تر است. (بجنوردی، قواعد الفقهیه: ۲۳۳) اما از نظر برخی، دلیل عقلی، دلیل مستقلی نیست ولی می‌تواند مؤیدی قوی برای آن چه که در شرع مطرح شده، باشد. (الحسینی المراغی، همان، ج ۲: ۳۵۲)

اصل نفی سبیل، سلطه کفار را بر تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی منع

۱. عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.

می‌کند. حضرت امام خمینی+ در تحریر الوسیله در مورد نفی سلطه سیاسی کفار نوشته‌اند:

اگر روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان، موجب استیلای آنان بر بلاد مسلمین یا نفوذ بر اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد، بر رؤسای دولت‌ها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته باشند؛ و پیمان‌هایشان باطل است و بر مسلمین واجب است آنها را ارشاد کنند و آنان را ولو با مقاومت منفی به ترک این‌گونه روابط ملزم نمایند. (تحریر الوسیله (ترجمه فارسی) ج ۱، ص ۵۵۲)

بنابراین، اگر روابط سیاسی با سایر دولت‌ها سبب سلطه آنها یا وابستگی سیاسی دولت اسلامی شود، برقراری چنین روابطی حرام است و حتی اگر معاهده‌ای منعقد شده باشد، باطل است و بر مسلمانان واجب است که دولت را ارشاد و الزام به ترک آن روابط و مناسبات کنند.

حضرت امام+، درباره روابط اقتصادی دولت اسلامی آورده‌اند:

اگر در برقراری رابطه تجاری دولت اسلامی یا تجار با بعضی از دولت‌ها یا تجار، بازار مسلمین و حیات اقتصادی آنها مورد تهدید باشد، ترک این روابط واجب است و این تجارت حرام است و بر رهبران دینی است که کالاهای آنها و تجارت با آنها را تحریم کنند و بر امت اسلامی نیز تبعیت از علما واجب است. (همان: ۴۸۷)

امام+، در این حکم، بر اساس قاعده نفی سبیل، آن دسته از روابط تجاری که سبب سلطه بیگانگان بر حیات اقتصادی مسلمانان شود را حرام می‌دانند. از دیدگاه حضرت امام+، هر نوع رابطه‌ای اعم از: سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی اگر موجب سلطه اجانب بر مسلمانان و کشورهای اسلامی شده و استعمار را نیز در پی خود آورد، حرام است و باید از آن پرهیز کرد. (همان: ۴۸۶) در حقیقت، این اصل از ظلمی که کفار در قالب استعمار متوجه کشورهای مسلمان مظلوم و مستضعف می‌کنند، جلوگیری می‌کند و وظیفه دولت اسلامی است که با آن مقابله کند.

حمایت از مستضعفان و مظلومان در قانون اساسی و سیاست خارجی ج.ا.ا

ابرقدرت‌ها و کشورهای استعماری، تلاش بسیاری کردند تا سلطه خود را در تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی نظامی بر تمام کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی توسعه دهند و در این زمینه کشورهای بسیاری را استعمار کردند و به چپاول ثروت‌های مادی و معنوی آنها مشغول شدند، البته این توسعه‌طلبی به راحتی تحقق پیدا نکرد؛ چراکه جنبش‌های بسیاری برای مقابله با آنها قیام کردند. (موثقی، جنبش‌های اسلامی معاصر: ۹۲)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امید تازه‌ای را در دل مسلمانان، مستضعفان، جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش ایجاد کرد. البته دشمنان این نظام و تفکر که انقلاب اسلامی را خطری بزرگ علیه منافع خود احساس می‌کردند، تلاش‌های زیادی را برای از بین بردن آن انجام دادند، اما با رهبری مدیرانه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی + و بعد از ایشان با رهبری حکیمانه مقام معظم رهبری و نیز مردمی آگاه و سلحشور و پایبند به اصول و ارزش‌های اسلامی، این نظام تثبیت شد و به امت اسلامی و تمام مستضعفان جهان، روحی دوباره بخشید تا در مقابل قدرت‌های مستکبر و ظالم بایستند و همان‌گونه که شاهد فروپاشی ابرقدرت شرق بودند، صدای شکسته شدن هیمنه قدرت‌های استعماری غرب را نیز بشنوند و فروپاشی آنها را نیز از نزدیک ببینند.

مبارزه با ظلم و سلطه‌جویی و نیز دفاع از مستضعفان و مظلومان از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که در قانون اساسی آن نقش بسته است؛ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری از اصول سیاست خارجی قلمداد شده (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۱۵۲) و هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود را ممنوع اعلام می‌کند. (همان: اصل ۱۵۳) در فصل چهارم قانون اساسی که مربوط به اقتصاد و امور مالی است، یکی از ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد کشور اعلام می‌دارد. (همان: اصل ۱۴۳، بند ۸)

در زمانی که نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود و دولت‌ها یا تحت سیطره بلوک شرق بودند و یا هژمونی بلوک غرب بر آنها سایه افکنده بود، طرح سیاست «نه شرقی و نه غربی» از سوی امام، سبب تحولی بزرگ در نظام دو قطبی جهان شد. (دادستان بیرکی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام: ۲۸ - ۳۸)

حضرت امام، در بیانات متعددی به تبیین معنای سیاست «نه شرقی و نه غربی» پرداختند (موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۵: ۲۳۴ و ۴۱۸؛ ج ۶: ۱۰۱؛ ج ۸: ۱۱۴؛ ج ۱۰: ۴۵۶؛ ج ۱۲: ۳۷-۳۵، ۱۴۷ و ۱۴۸؛ ج ۱۳: ۵۷۳؛ ج ۱۵: ۱۰۹) و فرمودند: «ما نه تحت حمایت آمریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم» (همان: ج ۱۷: ۵۹) و به وزارت‌خانه‌ها و تمام نهادها توصیه کردند تا این سیاست را در تمام زمینه‌های داخلی و خارجی اجرا کنند. (همان: ج ۱۲: ۳۶۳ و ۳۶۴)

البته این سیاست به معنای قطع رابطه با دنیا و انزوا نیست، بلکه به این معناست که این انقلاب در ضمن این که با تمام کشورها بر اساس احترام متقابل رابطه دارد، سلطه‌گری و زورگویی را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرد و خود نیز به دنبال سلطه بر سایر دولت‌ها نیست. (دادستان بیرکی، همان: ۱۹ - ۲۲) امام+، در کلامی این اصل در روابط خارجی دولت اسلامی را بیان کردند:

تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر دولت‌ها و کشورها بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آنها قبول نخواهیم کرد، نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۴: ۳۳۸)

در راستای سلطه‌ستیزی و ظلم‌ستیزی، دفاع از حقوق همه مسلمانان و حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین در تمام جهان نیز، از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که در قانون اساسی نقش بسته است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۱۵۲ و ۱۵۴)

حضرت امام خمینی+، دفاع از مظلومان در مقابل استعمارگران را وظیفه همه می‌دانند

و می‌فرمایند:

استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن، مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم. در یک طرف، صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر، اقلیت‌هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه‌گر و فاسدند. مردم گرسنه و محروم کوشش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارت‌گر نجات بدهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد؛ لکن اقلیت‌های حاکم و دستگاه‌های حکومتی جائز، مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم، ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. (امام خمینی، حکومت اسلامی: ۳۷)

جمهوری اسلامی ایران به دنبال اتحاد جهان اسلام در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. در راستای تحقق این هدف، در اصل ۱۱ قانون اساسی آمده:

به حکم آیه کریمه: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۱ (انبیاء، ۹۲) همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

هرچند توجه به جهان اسلام از اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، اما در قانون اساسی تنها به سرنوشت مسلمانان و سعادت آنها توجه نشده، بلکه سعادت تمام جامعه بشری و به‌ویژه مستضعفان جهان از آرمان‌های جمهوری اسلامی در روابط خارجی، قلمداد شده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان

۱. این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.

خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همهٔ مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۱۵۴)

حضرت امام خمینی+، برای مقابله با مستکبرین به مسلمانان توصیه می‌فرماید که اختلافات را کنار بگذارند و با به‌وجود آوردن «جبهه مستضعفین»، از تحت اسارت قدرت‌های شیطانی اجانب و استعمارگران و استثمارگران بیرون آیند. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰: ۱۵۹) مصلح بزرگ قرن معاصر، با اشاره به روز قدس به‌عنوان نمونه‌ای از یک بسیج عمومی اسلامی می‌فرماید:

من امیدوارم که این امر مقدمه باشد از برای یک «حزب مستضعفین» در تمام دنیا، و من امیدوارم که یک حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند. (همان: ج ۹: ۲۸۰)

نتیجه

دولت اسلامی با توجه به آرمان‌های جهانی اسلام، باید با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد. همان‌گونه که اجرای عدالت و مقابله با ظلم از اصول اساسی حکومت دینی است، این اصل در روابط خارجی اقتضا دارد تا دولت اسلامی با دولت‌ها و ملت‌های دیگر بر پایه عدالت و عدم‌ظلم و تعدی، روابط خود را تنظیم کند و در این راستا از مستضعفان و مظلومان حمایت کند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در بررسی مبانی دینی این اصل، ابتدا به آیات و روایات متعددی تمسک شد که بر حمایت

رتال جامع علوم انسانی

از مظلومان و مستضعفان تأکید داشتند و این حمایت، اختصاصی به مسلمانان نداشت و شامل همه مستضعفان می‌شد. علاوه بر آیات و روایات در تبیین مبانی دینی حمایت از مستضعفان، به «تألیف قلوب» اشاره شد که در حقیقت، ابزاری مالی است که در اختیار دولت اسلامی بوده و برای رفع استضعاف فکری و تمایل غیرمسلمانان به اسلام و حتی برای تقویت اسلام و ایمان به مسلمانان نیز قابل پرداخت است؛ البته از سهم تألیف قلوب برای جلب مشارکت کفار برای جهاد نیز استفاده می‌شود؛ زیرا ماهیت جهاد در حقیقت، رفع ظلم و طاغوت است. در دفاع از مستضعفان و مظلومان، مسلمانان مظلوم و مستضعف از اولویت سیاست خارجی دولت اسلامی برخوردارند و این بنا بر اصل نفی سلطه کفار بر مسلمانان است که در اصطلاح فقه شیعه، «اصل نفی سبیل» گفته می‌شود. سلطه‌جویی نیز از مصادیق ظلم است که مقابله با آن ضرورت دارد.

ظلم‌ستیزی و اجرای عدالت از اصول اساسی انقلاب اسلامی ایران است که بر اساس تفکر شیعی به پیروزی رسید و این مسأله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش بست. طبق قانون اساسی، حمایت از مستضعفان و مظلومان از اصول سیاست خارجی است و باید دولت‌مردان جمهوری اسلامی در سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک خود به این اصل توجه کنند. امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز بر این اصل در سیاست خارجی تأکید داشتند و تنها راه از بین بردن مستکبران را، تشکیل جبهه واحد مستضعفین می‌دانستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم، ترجمه استاد فولادوند.
۱. ابن ابی‌الحدید المدائنی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، قم، دار احیاء الکتب العربیه، [بی تا].
 ۲. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۵۵ ق.
 ۳. بجنوردی، سید محمد، القواعد الفقهیه، تهران، نشر بنیاد، چاپ ۲، ۱۳۷۲.
 ۴. جمعی از نویسندگان، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ - ۱۳۶۶.
 ۵. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتی، لاحیاء التراث، ۱۴۱۱.
 ۶. الحسینی المراغی، السید میر عبدالفتاح، العناوین الفقهیه، ج ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
 ۷. حقیقت، سید صادق، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۶.
 ۸. الحلبی، حمزه بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۷.
 ۹. دادستان بیرکی، علی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
 ۱۰. الزحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دار الفکر، ط ۴، ۱۴۱۲.
 ۱۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ط ۷، [بی تا].
 ۱۲. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، ج ۲، قم، ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس، ۱۳۶۷.
 ۱۳. الشیخ الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم، جامعه مدرسین، ط ۲، ۱۴۰۴.
 ۱۴. الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الاندلس،

- اوفست، قم، منشورات قدس، [بی تا].
۱۵. الشیخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعة فی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
۱۶. الطباطبایی، السید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
۱۷. الطریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، ج ۵، تهران، مرتضوی، ج ۲، ۱۳۶۲.
۱۸. الفیض الکاشانی، محسن، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۴۰.
۱۹. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
۲۰. الکلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ۴، ۱۳۶۵.
۲۱. المحقق الکرکی، علی بن الحسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۳، قم، مؤسسه آل البیت^۱ لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.
۲۲. مروارید، علی اصغر، *سلسله التناهیات الفقہیة*، بیروت، دار التراث، ۱۴۱۰.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، *تهاجم فرهنگی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
۲۴. مطهری، مرتضی، *جهاد*، تهران، صدرا، [بی تا].
۲۵. موثقی، سیداحمد، *جنبشهای اسلامی معاصر*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
۲۶. الموسوی الخمینی، السید روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، [بی تا].
۲۷. ———، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ط ۴، ۱۴۱۰.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله (امام)، *حکومت اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۹. ———، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۳۰. النجفی، محمدحسین، *جواهر الکلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ط ۷، [بی تا].